

سیر تطور مکتب شیعه در ایران

پس از شهادت حسین بن علی(ع)، ایرانیان دریافتند که از اسلام دو قرائت وجود دارد؛ اسلام یزیدی و اسلام حسینی، بنی‌امیه به سبب...



پس از شهادت حسین بن علی(ع)، ایرانیان دریافتند که از اسلام دو قرائت وجود دارد؛ اسلام یزیدی و اسلام حسینی، بنی‌امیه به سبب سابقه تاریک در رفتار ظالمانه و تبعیض آمیز، در قلوب ایرانیان جایی نداشتند؛ بنابراین ایرانیان به طور طبیعی به امام حسین(ع) گرایش پیدا کردند و بعدها نیز در سقوط بنی‌امیه نقش بزرگی ایفا نمودند، زیرا بنی‌عباس با شعار حمایت از آل محمد(ص) قیام کردند؛ اما بعداً معلوم شد که این جریان نیز با مکتب اهل بیت(ع) فاصله دارد.

سلام بر علی بن ابی‌طالب(ع)، امام بزرگ انسان و معجزه بزرگ اسلام که ایشان، نه فقط حجت ما در برابر همه ملل، تمدن‌ها و مذاهب، بلکه حجت خدا بر همه بشریت هستند.

گرچه امیرمؤمنان علی(ع) روح بزرگی در کالبد تنگ جهان بود و جامعه زمان حضرت علی(ع) شایستگی ایشان را نداشت و حضرت بزرگتر از آن جامعه و فراتر از ظرفیت آن مردم بود؛ اما وقتی نام رفتار یا دولت علوی را می‌شنویم، باید متوجه باشیم که سخن از یک شخص، هر چند بزرگ در میان نیست؛ بلکه گفت‌وگو از یک مکتب است که علی بن ابی‌طالب(ع)، نمونه بارز، برجسته و تربیت شده این مکتب می‌باشد؛ مکتبی که بنیانگذارش پیامبر بزرگ خدا(ص) بود و امیرمؤمنان علی(ع) شاگرد برجسته آن مکتب است.

از دیدگاه مکتب شیعه، مسأله امامت برگرفته از سخنان و سنت پیامبر اکرم(ص) است؛ زیرا امامان معصوم(ع) در ابعاد مختلف از جمله مرجعیت علمی برای تمام مسلمانان عصر حاضر و نسل‌های آینده، حجت هستند؛ از این رو بحث درباره امامت با وحدت جامعه اسلامی منافاتی ندارد؛ بلکه در راستای هماهنگی و رهبری واحد امت اسلامی است.

بنابراین در مباحث این چنینی، افزون بر طرح مسائل اعتقادی به صورت مستدل، علمی و درون‌گفتمانی بیشتر باید به مشترکات توجه شود و مسائل اختلافی نیز در ساحتی علمی و دوستانه به دور از تعصب و پیش‌داوری مطرح شود که پرداختن به بحث‌های علمی، شنیدن سخنان مختلف و پیروی از بهترین آنها مورد سفارش قرآن کریم است.

چنان که رهبر معظم انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم فرمودند «در شرایطی که ایجاد اختلاف میان مسلمانان در دستور کار دشمنان است، حضرت علی(ع) که همه مذاهب اسلامی در میان شیعه و سنی، به شأن و منزلت ممتاز ایشان معترف هستند، می‌تواند مظهر وحدت و انسجام مسلمانان قرار گیرد». (رهبر معظم انقلاب اسلامی، 1387/04/26)

همچنین در دیدار شرکت‌کنندگان کنفرانس جهانی اهل‌البیت(ع) فرموده‌اند «ما پیروان اهل‌بیت(ع) با همه وجود اعلام می‌کنیم که به وحدت جهان اسلام و اتحاد معتقدان به یگانگی خداوند و نبوت رسول اکرم(ص) اعتقاد داریم و می‌خواهیم همانند امیرمؤمنان علی(ع) و دیگر ائمه معصومین(ع) که الگوی مبارزه علیه ظلم و عامل جذب و وحدت بودند؛ امروز مایه وحدت باشیم.» (رهبر معظم انقلاب اسلامی، 1369/03/4)

بنابراین با توجه به توطئه غرب و رژیم صهیونیستی در کشورهای اسلامی که از سیاست تفرقه، تکفیر و استفاده از قدرت «اسلام علیه اسلام» بهره می‌برند؛ به اهمیت وحدت مسلمانان و تقریب مذاهب در جهان اسلام بیشتر پی می‌بریم؛ چنان که امام خمینی(ره) با پیش‌بینی توطئه‌های استکبار جهانی در جهان اسلام، موضوع وحدت امت اسلام را مطرح کردند و در حال حاضر نیز رهبر معظم انقلاب در همین راستا بر حمایت از مسلمانان مورد ستم به ویژه مردم فلسطین تأکید می‌ورزند.

از این رو هدف از تقریب مذاهب اسلامی، به هم نزدیک شدن اندیشه‌ها، تحمل یکدیگر، تأکید بر نقاط مشترک و وحدت و انسجام امت اسلامی در برابر مستکبران و دین‌ستیزان است؛ بر اساس این نگرش بود که محمود شلتوت، شیخ‌الازهر، رسماً پیروی از مذهب شیعه برای برادران اهل سنت را جایز دانست؛ او در تعبیری می‌گوید «مذهب جعفری، مشهور به مذهب شیعه امامیه اثنا عشری از جمله مذاهبی است که مانند سایر مذاهب اهل سنت شرعاً می‌توان از آن تقلید کرد» (تاریخ طبری، محمدبن جریر طبری، ج3، ص14)

شیعه در لغت و در اصطلاح

شیعه در لغت به معنای پیروان و یاران است و بر مفرد، تثنیه، جمع و نیز بر مذکر و مؤنث به طور یکسان اطلاق می‌شود؛ شیعه در اصطلاح به پیروان حضرت علی(ع) گفته می‌شود که معتقد به امامت و خلافت بلافصل او از طریق «نصب» و «نص» پیامبر اکرم(ص) هستند. (فرق الشیعه، نوبختی، حسن بن موسی، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف، 1355 قمری، ص17)

درباره زمان پیدایش شیعه سخنان بسیاری گفته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد؛ شیعه به همان معنای مذکور در زمان پیامبر اکرم(ص) نیز مطرح بوده است و تعبیر «شیعه علی» بارها در سخنان آن حضرت به کار رفته است و البته وضعیت شیعه در زمان‌های مختلف به یک صورت نبوده است؛ اما عنصر اساسی برای تشیع که اعتقاد به امامت حضرت علی(ع) از طریق نص است؛ از ابتدای اسلام و در همه دوره‌ها در میان شیعه دیده می‌شود.

بنابراین نخستین دوره حیات شیعه در زمان حیات رسول اکرم(ص) است؛ چنان که نوبختی می‌گوید «شیعه، نخستین فرقه اسلامی است؛

آنان پیروان علی(ع)، معتقدان به امامت ایشان بودند که در زمان پیامبر(ص) و پس از آن وجود داشتند، اولین کسانی که در اسلام به اسم شیعه نامیده شدند؛ مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و عمار یاسر بودند». (فرق الشیعه، نوبختی، ص 18)

سیوطی، دانشمند بزرگ اهل سنت در تفسیر آیه شریفه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» (بینه؛ 7)، سه حدیث از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است که در آنها مصداق آیه مذکور، علی(ع) و شیعه ایشان معرفی شده‌اند. (الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، بیوت، دارالفکر، 1403 قمری، ص 589)

ظهور شیعه در شکل‌های مختلف

از عواملی که باعث جدایی «شیعه» از سایر مسلمانان شده، دیدگاه خاصی است که این مکتب نسبت به مسأله امامت حضرت علی(ع) دارد؛ این مسأله از ناحیه تشیع به عنوان امری الهی است و همین امر موجب شد که این موضوع از حالت سیاسی صرف خارج شده و در یک محدوده «اعتقادی» مطرح شود.

1. تشیع سیاسی

تشیع سیاسی به آن معنا است که در تاریخ گروهی بوده‌اند که به مبانی فکری شیعه، اعتقادی نداشته و یا از آن مطلع نبوده‌اند؛ اما در یک جهت‌گیری سیاسی از رهبری اهل بیت(ع)، نه به عنوان «منصوب از طرف خدا»، حمایت کرده و همراه با آنها علیه ظلم و بیداد حکومت‌های وقت قیام کرده‌اند؛ بسیاری از این افراد، احادیث را از طریق «اهل سنت» می‌پذیرفتند و گاهی از ائمه شیعه(ع) نیز روایاتی نقل می‌کردند؛ اما مقید نبودند که تنها از طریق اهل بیت(ع) روایات را شنیده و «فقه آل محمد(ص)» را به طور کامل بپذیرند.

2. تشیع اعتقادی

«ابان بن تغلب» از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) تشیع اعتقادی را چنین معنا می‌کند «شیعیان افرادی هستند که وقتی مردم در گفتار پیامبر اکرم(ص) با یکدیگر اختلاف کنند، قول حضرت علی(ع) را می‌پذیرند و هنگامی که درباره سخن علی(ع) اختلاف پیش آید، آنها قول جعفر بن محمد(ع) را قبول می‌کنند؛ پس شیعه کسی است که روایات رسول الله(ص) را تنها از طریق حضرت علی(ع) و پس از ایشان از طریق ائمه اطهار(ع) می‌پذیرد؛ از این رو مجرای معارف و فقه شیعی، فقط ائمه معصوم(ع) هستند که متصل به معدن وحی و رسالت می‌باشند.

3. تشیع و دوستی اهل بیت(ع)

شیعه، بُعد سومی نیز دارد و بسیاری از اهل سنت، مطابق روایاتی که از پیامبر اکرم(ص) در باب فضایل اهل بیت(ع) رسیده است؛ به آنها علاقه دارند و حتی می‌توان گفت؛ پذیرش علویان در میان مردم سنی به خاطر این بوده است که آنها از اهل بیت(ع) بوده‌اند و افرادی از اهل سنت که تکیه بر این فضایل کرده‌اند همچون «شافعی» متهم به «شیعی‌گری» و «رافضی» شده‌اند. (ر.ک. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، رسول جعفریان، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1369، ص 18 تا 31)

انتشار تشیع

بیعت غدیر خم زمینه‌ای بود تا رسول اکرم(ص) مردم را برای خلافت و جانشینی حضرت علی(ع) آماده کنند؛ از این رو پیامبر(ص) با توجه به دستور صریح آیه قرآن، غدیر خم محل مناسبی برای اعلام پیام وحی به مسلمانان بود؛ زیرا رسالت ایشان بدون بیعت گرفتن برای حضرت علی(ع) و اعلام امامت ایشان بر مردم ناتمام بود.

پس از رحلت رسول گرامی اسلام(ص)، در راه رسیدن امیرمؤمنان علی(ع) به خلافت موانعی ایجاد شد و به دلیل این که شیعه، خلافت الهی را برای هیچ کسی جز علی(ع) و فرزندان(ع) معتقد نیست، دولت‌ها و حکومت‌های آن دوره کمترین مجالی برای رواج و انتشار آن فراهم نمی‌آوردند، بلکه حکومت‌های آن زمان تا می‌توانستند محیط خفقان‌آوری برای آن ایجاد می‌کردند؛ زیرا با ظهور تشیع و نیرومند شدن آن، بیم آن می‌رفت که تشکیلات و سازمان حکومت آنها متزلزل گردد.

دوران پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) یک دوره کمون نسبی در تاریخ تکوین تشیع محسوب می‌شود؛ مقایسه دقیق کتب و منابع شیعه و سنی، دو نوع گرایش را در سراسر این دوره نشان می‌دهد؛ نخست نگرش انفعالی حضرت علی(ع) به قدرت حاکم و دوم کوشش‌های خلفا مبتنی بر برتری خودشان نسبت به بنی‌هاشم و به ویژه بر حضرت علی(ع) در به دست گرفتن رهبری جامعه بود، که دو گرایش ظاهر شده در این دوره، مرحله تفکیک ناپذیری را در بسط بینش تشیع تشکیل می‌دهند و بنابراین باید آنان را مورد نظر قرار داد.

نگرش انفعالی امام علی(ع) را از مقایسه نقش فعالی که آن حضرت در طول زندگی پیامبر اکرم(ص) ایفا می‌کرد، با دوره‌ای که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) شروع شد، به سادگی می‌توان درک کرد؛ امیرمؤمنان علی(ع)، فعال‌ترین و غیرتمندترین یاور همراه رسول اکرم(ص) در همه کارهای بزرگی که برای اسلام صورت می‌گرفت، حضور داشت و مجاهد بزرگی در جبهه اول همه جنگ‌های اسلامی به حساب می‌آمد.

حضرت علی(ع) ناگهان به زندگی آرام بی‌سر صدا بر می‌گردد و اغلب خود را در چهار دیواری منزل محصور می‌دارد، این تعارض آشکار نمی‌تواند بدون علل جدی بوده باشد؛ با توجه به ایمان راسخ امام علی(ع) و این که بهترین شایستگی‌ها را برای جانشینی پیامبر اکرم(ص) داشت و با وجود فرصت‌های فراوان برای احقاق حقوق خود، هرگز اقدام به جنگ نکرد و از به کار بستن نیروی قوی نظامی که ابوسفیان به او پیشنهاد کرد، سرباز زد؛ زیرا می‌دید که چنین عملی به نابودی اسلام جوان و نوپا ختم می‌شود.

یکی از مهمترین اقداماتی که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) در عدم به صلاحیت شناخته شدن حضرت علی(ع) برای رهبری جامعه انجام شد؛ مخالفت با مالکیت حضرت فاطمه(س) بر فدک بود؛ زیرا به روایتی از رسول اکرم(ص) استناد می‌شد که «ما (پیامبران)، آنچه را به عنوان صدقات مشروع فراهم می‌کنیم، به ارث نمی‌گذاریم». (تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین محمد جعفری، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1366، ص 77 تا 82)

حضرت آیت الله سبحانی سه نقد بر این روایت وارد کرده و گفته است «نخست، صحت این روایت مورد اشکال است؛ زیرا چگونه ممکن است که دختر پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) که مورد خطاب این روایت هستند از وجود آن بی‌اطلاع باشند و فردی بی ارتباط با این

موضوع به این روایت استناد کند.

دوم، بر فرض صحت این روایت، باید کلمه «صدقه» با علامت مفتوحه خوانده شود؛ تا معنای مورد نظر روایت که عدم جواز به ارث گذاشتن صدقه است، از آن فهمیده شود و سوم با وجود روایت ارث و اصرار حکومت بر اجرای آن در مورد اهل بیت(ع) به ویژه حضرت زهرا(س)، جای بسی تأمل است که چرا این روایت درباره همسران پیامبر اکرم(ص) اجرا نشد و فقط حضرت زهرا(س) از ارث محروم شدند که این موضوع، سیاسی بودن مسأله ارث در مورد ایشان را تقویت می‌کند». (آیت الله سبحانی، درس تفسیر سوره احزاب، ماه رمضان سال 94، مدرسه حجتیه)

درخشش و علنی شدن دعوت تشیع از زمان عثمان آغاز شد؛ در این رابطه سخنان ابوذر که در مسجد مدینه ایراد می‌شد، مورد توجه ویژه است؛ وی می‌گفت «...علی(ع) وصی محمد(ص) و وارث علم او است؛ افسوس؛ شما پس از پیامبر(ص) مبهوت شده‌اید؛ اگر شما تقدم (در رهبری) را به افرادی که خداوند به آنها برتری داده است، بدهید و اگر شما به طور محکم جانشینی و وراثت را در اهل البیت پیامبرتان بگذارید، به یقین خوشبخت خواهید بود و وسایل امرار معاش شما فزونی خواهد یافت». (تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین محمد جعفری، ص 105)

علل و عوامل رویکرد ایرانیان به تشیع

در بررسی نیروی مذهب در ایران به طور خاص با مذهب شیعه سروکار داریم؛ زیرا مذهب شیعه در ایران معاصر نقش‌آفرینی کرده است؛ نیروی مذهب در ایران اهمیت بسزایی داشته و می‌توان گفت که پس از دولت، مهم‌ترین نیروی سازنده تاریخ معاصر ایران بوده است، حتی برخی نیروی مذهب را پیش از دولت و مهم‌تر از آن ارزیابی کرده‌اند.

زیرا هر کجا که نیروی مذهب و نیروی دولت با هم درگیر شده‌اند، پیروزی نهایی از آن مذهب بوده است؛ بعضی مواقع نیز نیروهای مذهبی پیروز نشده‌اند؛ اما این به مفهوم شکست نیروی مذهب در این مقابله نیست؛ بلکه به دلیل آن است که خود نیروی مذهب عقب‌نشینی کرده و نخواست است که وارد آن جریان شود.

پاسخ به این سؤال ضروری است که چگونه ایرانیان به تشیع گرایش یافتند؟ در سال شانزدهم هجری و همزمان با حکومت خلیفه دوم، اسلام به ایران وارد شد، در آن ایام، هنوز از دو مذهب شیعه و سنی، آنگونه که امروز شناخته شده‌اند، خبری نبود؛ این دو مذهب بعدها در یک فرآیند تاریخی و به مرور زمان از هم متمایز شدند.

به تعبیر امروزی می‌توان گفت که در آن ایام، دو جناح مطرح بود؛ پیروان حضرت علی(ع) و پیروان عثمان، پیامبر اکرم(ص) در خصوص پیروان امام علی(ع) تعبیر شیعه را به کار بردند؛ بنابراین این اصطلاح برای این گروه خاص به تدریج نهادینه شد؛ امروزه خلفای نخستین، بنی امیه و بنی عباس در ذیل گروه اهل سنت قرار می‌گیرند؛ در حالی که در اوایل، اختلافات جدی بین آنها مطرح بود؛ تا آنجا که امویان به دست عباسیان ساقط شدند.

سؤال اساسی این است که علی رغم ورود اسلام به ایران در دوره خلفا و با توجه به این که اغلب ایرانیان در قرون اولیه هجری جزء اهل سنت بودند؛ چگونه شد که اکنون شاهد اکثریت ایرانیان شیعی می‌باشیم؟ در اینجا بحث کلامی مطرح نیست؛ بلکه باید این مسأله از جنبه تاریخی بررسی شود که براساس کدام فرآیند تاریخی، اغلب ایرانیان شیعه شدند؟ توجه به این سؤال از دو جنبه حائز اهمیت است.

نخست این که شیعه مهم‌ترین نیروی مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر بوده است و دوم، از پاسخ‌های نادرست و افسانه‌ای برخی از معاصران به این سؤال، این تصور به ذهن می‌رسد که اساساً، گویا قرآنی از اسلام اصیل نیست؛ در خصوص سؤال فوق، دو دسته پاسخ ارائه شده است؛ یک دسته پاسخ‌های نادرست و افسانه‌ای؛ دسته دوم، پاسخ صحیح و منطقی؛ که در اینجا ضمن طرح چند پاسخ افسانه‌ای و نقد آنها، پاسخ صحیح را ارائه می‌کنیم.

پاسخ‌های نادرست و افسانه‌ای

پاسخ نخست

از جمله پاسخ‌های نادرست و در عین حال مشهور، آن است که امام حسین(ع) با شهربانو، دختر یزدگرد سوم از سلسله ساسانی، باعث علاقه ایرانیان به اهل بیت(ع) و تشیع ایرانیان شده است که در نقد این پاسخ می‌توان گفت، نخست؛ اساساً چنین داستانی صحیح نیست؛ دوم این که بر فرض صحت این داستان، لازمه‌اش آن است که ایرانیان به سلسله ساسانیان علاقه داشته باشند، در حالی که اجازه دادند تا این سلسله به راحتی فروپاشد و حتی یزدگرد نیز فرار کرده و در شهرهای مختلف ایران آواره گردید و سرانجام به دست آسیابانی در مرو کشته شد.

پاسخ شهید مطهری در این باره چنین است؛ تعدادی از امویان نیز با ساسانیان پیوند زناشویی بستند؛ پس چرا ایرانیان به امویان علاقه‌مند نشدند؟ در خصوص خود حضرت شهربانو نیز افسانه‌های زیادی مطرح است؛ از جمله آن که وی در روز عاشورا بر اسبی سوار شد و به ایران آمد؛ سربازان اموی وی را تعقیب کردند، هنگامی که او به کوه‌های اطراف تهران رسید، به جای آنکه بگوید: «یا هو» مرا دریاب، اشتباهاً گفت، یا کوه مرا دریاب، کوه شکافته شد و ایشان با اسب وارد شکاف کوه شد و آن کوه به مزار شهربانو تبدیل گردید.

پاسخ دوم

پاسخ نادرست دیگر آن است که ایرانیان در اصل با اعراب، اسلام و مسلمانان ضدیت داشتند، وقتی ایران به دست مسلمانان فتح شد، ایرانیان مجبور بودند در ظاهر بگویند ما مسلمان شده‌ایم در غیر این صورت به قتل می‌رسیدند یا مجبور به پرداخت جریمه می‌شدند؛ از این رو در ظاهر اسلام را قبول کردند، ولی این بار همان عقاید زرتشتی‌گری و باورهای پیشین خود را تحت عنوان شیعه حفظ کردند و ادامه دادند؛ پس تشیع، مذهبی است که در اصل به دست ایرانیان ساخته شده است و ربطی به اسلام ندارد، اینان در استدلال خود تأکید می‌کنند که بحث باطنی‌گری، پادشاهی، عصمت و مواردی از این جمله، قبل از اسلام که مطرح بود و به دوره بعد از اسلام نیز منتقل شد.

پاسخ فوق به چند دلیل نادرست است:

1. این نظریه در صورتی می‌تواند صحیح باشد که رهبران اصلی شیعه، ایرانی باشند؛ در حالی که همه رهبران اصلی شیعه، یعنی ائمه

اطهار(ع)، عرب می‌باشند.

2. صحت این نظریه موقوف بر این است که شیعیان اولیه، همه ایرانی باشند؛ حال آن که جز تعداد کمی از آنها، مانند سلمان فارسی، اغلب شیعیان از اعراب بودند.

3. نظریه فوق وقتی می‌تواند صحیح باشد که منابع و متون اصلی شیعه با سایر مسلمانان تفاوت داشته باشد و این تفاوت در منابع ایرانی مشاهده شود، ولی این گونه نیست، زیرا نخستین منبع اصلی مسلمانان قرآن کریم است که شیعه و غیر شیعه به آن اعتقاد دارند؛ دومین منبع نیز سنت است؛ اجماع هم به کتاب و سنت برمی‌گردد و عقل، که مربوط به مستقلات عقلیه است، به ایرانیان اختصاص ندارد، بلکه مربوط به همه است.

4. نظریه فوق وقتی می‌تواند درست باشد که ایرانیان از همان قرون اولیه، همگی شیعه باشند؛ در حالی که ایرانیان در این دوره‌ها غالباً غیر شیعه بوده و به اسلام اهل سنت گرایش داشته‌اند؛ رهبران اهل سنت نیز از ایرانیان بوده‌اند؛ همچنین اغلب مؤلفان متون دینی اهل سنت، ایرانی بوده‌اند و این نکته‌ای است که شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به آن توجه کرده است. از طرف دیگر، بسیاری از رهبران شیعه تا قرن دهم هجری، غیر ایرانی بوده و اغلب آنان در خارج از ایران اقامت داشته‌اند؛ شیخ مفید، سید مرتضی، محقق حلی، شهید اول و علمای جبل عامل، که بعدها به دعوت صفویه به ایران آمدند و همچنین محقق کرکی که حوزه‌های علمیه شیعه را در ایران، عراق و مناطق دیگر گسترش داد، همه غیرایرانی بودند.

این نکته صحیح است که فرهنگ، زبان، مکان، رسوم و عادات بر آموزه‌های مذهبی تأثیر گذارند؛ اما این گونه نیست که این عوامل سبب شوند که مذهب شیعه اختصاصاً برای ایرانیان تأسیس شده باشد؛ البته فقه شیعی بر عنصر زمان، مکان، تاریخ و غیره بسیار تأکید می‌کند و این تأثیر و تأثر را نمی‌توان انکار کرد؛ اما این مسأله تعیین کننده نیست.

برخی آموزه‌های فلسفی، عادات و داستان‌های مربوط به قبل از اسلام نیز به بعد از اسلام منتقل شده است؛ در واقع، ایرانیان بخشی از میراث خود را حفظ کرده‌اند؛ اما هرگز جزئی از تشیع ندانسته‌اند، بلکه بعضی از مسائل همچون زبان فارسی و عید نوروز مربوط به آداب و رسوم ملی است که به تشیع ربطی ندارد؛ ایرانیان هیچ‌گاه زبان فارسی را رها نکردند، زیرا بین اسلام و ایران تضادی نبوده است، بلکه در موارد تعارض نیز خود به نفع اسلام از آداب و رسوم ملی دست‌کشیده و اسلام را مقدم دانسته‌اند.

پاسخ سوم

از پاسخ‌های نادرست دیگر آن است که می‌گویند؛ ایرانیان تا قرن دهم هجری، سنی بودند؛ اما از آن پس، با زور صفویان به تشیع گرایش یافتند، زیرا شاه اسماعیل صفوی وقتی در تبریز تاج‌گذاری کرد، بسیاری از سنی‌ها را قتل عام کرد.

پاسخ فوق نیز به چند دلیل نادرست است؛

1. شاه اسماعیل یک جوان چهارده ساله بود و نمی‌توان پذیرفت که وی بدون حمایت شیعیان به قدرت رسیده باشد، زیرا منطقی نیست که حامیان وی از سنی‌ها باشند و علیه مذهب خود و به نفع مذهب تشیع، از او حمایت کنند؛ بنابراین باید بپذیریم که در آن زمان، شیعیان زیادی در ایران حضور داشتند که صفویان به اتکال آنان توانستند نیرویی آماده کنند و در برابر عثمانی، که یک امپراتوری پر قدرت و مدعی سنی مذهب بود، بایستد و با او مقابله کنند و سرانجام حکومت تشکیل دهند.

2. نکته دیگر آن که در تاریخ ثابت نشده است که صفویه با زور شمشیر، شیعه را در ایران مستقر کرده باشند؛ البته در موارد اندکی، صفویان، اهل سنت را آزار می‌دادند؛ چنان که شیعیان نیز تحت آزار عثمانی‌ها قرار می‌گرفتند و روشن است که عمل هر دو حکومت، نادرست و غیر اسلامی بوده است.

پاسخ صحیح و منطقی

پاسخ صحیح و منطقی این است که نخست بپذیریم که استقرار و نفوذ یک مذهب در میان یک قوم، امری تدریجی و نه دفعی است؛ ما نباید به دنبال تاریخ خاص و معینی باشیم؛ به نظر می‌رسد از هنگامی که اولین ایرانی به شیعه گرایش پیدا کرد تا زمانی که تشیع در ایران فراگیر شد، حدود 10 قرن به طول انجامیده باشد، حوادثی که در طی 10 قرن نخست اسلام، در ایران به وقوع پیوست، باعث فراگیر تشیع در ایران شد، که در این جا به اجمال می‌توان به آنها اشاره کرد؛ نخست آن که سلمان، صحابه باوفای پیامبر و اهل بیت(ع) فردی ایرانی و شیعه بود، در یمن نیز ایرانیانی حضور داشتند که به اهل بیت(ع) متمایل بودند.

یمن در زمان حیات رسول اکرم(ص) و به دست حضرت علی(ع) فتح شد و اهالی آنجا از همان زمان با حضرت علی(ع) آشنا شدند، ساحل خلیج فارس تا یمن نیز تحت نفوذ ایران بود؛ در دوره خلیفه دوم، وی بین عرب و عجم تفاوتی قائل شد که خاطر ایرانیان را آزرده کرد، پس از کشته شدن خلیفه دوم، فرزند وی ایرانیان موجود در مدینه را به قتل رساند، حضرت علی(ع) پس از تشکیل حکومت در کوفه، اعلام کرد که بین عرب و عجم تفاوتی نیست و عرب هیچ‌گونه فضلی بر عجم ندارد؛ این مسأله باعث شد تا ایرانیان مقیم کوفه به حضرت علی(ع) گرایش پیدا کنند.

پس از شهادت حسین بن علی(ع)، ایرانیان دریافتند که از اسلام دو قرائت وجود دارد؛ اسلام یزیدی و اسلام حسینی، بنی‌امیه به سبب سابقه تاریک در رفتار ظالمانه و تبعیض آمیز، در قلوب ایرانیان جایی نداشتند؛ بنابراین ایرانیان به طور طبیعی به امام حسین(ع) گرایش پیدا کردند و بعدها نیز در سقوط بنی‌امیه نقش بزرگی ایفا نمودند، زیرا بنی‌عباس با شعار حمایت از آل محمد(ص) قیام کردند؛ اما بعداً معلوم شد که این جریان نیز با مکتب اهل بیت(ع) فاصله دارد.

برخی از شاگردان امام صادق(ع) و سایر ائمه(ع) در ایران حضور یافتند و با تبلیغ و ترویج گسترده مکتب اهل بیت(ع)، ایرانیان را به پیروی از این مکتب دعوت کردند، برخی از امام‌زادگان نیز به سبب ظلم منصور دوانیقی به ایران آمدند و در سراسر این دیار پراکنده شدند، این حضور، عامل دیگر گسترش تشیع در ایران بود.

عامل دیگر، ورود حضرت رضا(ع) به ایران و اقامت ایشان در خراسان، است؛ یکی از دلایلی که موجب شد تا مأمون، امام رضا(ع) را ولی عهد نماید، مقابله با اعرابی بود که از برادرش امین حمایت می‌کردند، تحلیل وی این بود که با انتخاب امام رضا(ع) به ولایتعهدی خود،

افزون بر شیعیان ایرانی، شیعیان عرب را نیز به سوی خود جذب خواهد کرد و این امر باعث تقویت قدرت وی و ضعف امین خواهد شد. (تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، نجف لک‌زایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1390، ص 99 تا 105)

از سوی دیگر مأمون سعی کرد «علوی‌ها» را از مردم جدا کرده و به «بنی‌عباس» پیوند دهد، تا بتواند، ریشه قیام‌های علویان را قطع کند و انتخاب امام رضا(ع) به ولایتعهدی در راستای تحقق این هدف بود. (تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، ص 151)

حضور حضرت معصومه(ع) در قم، شاه‌چراغ در شیراز و صدها امام‌زاده دیگر در سراسر ایران، از جمله دلایل مهم گرایش مردم ایران به مذهب تشیع می‌باشد (تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، ص 105)

یکی دیگر از دلائل نفوذ تشیع در ایران، ورود «سادات علوی» به این منطقه است؛ عمده این افراد «شیعه» بودند که مهم‌ترین دلایل مهاجرت آنها، امنیت ایران از لحاظ دوری از مراکز حکومت‌های امویان و عباسیان، رفاه شهرهای ایران، محبوب بودن در میان مردم ایران به دلیل این که آنها فرزندان رسول الله(ص) بودند به آنها احترام می‌گذاشتند. (همان، ص 157)

محبوبیت سادات علوی در همه کشورهای اسلامی و از جمله ایران، عمدتاً فضایل خاصی است که از پیامبر اکرم(ص) در مورد اهل بیت(ع) نقل شده است؛ بخش دیگر آن نیز، معلول سجایای علمی و اخلاقی علویان است و در کنار همه این عوامل عشق و علاقه طبیعی مردم به خاندان رسول اکرم(ص) را نیز نباید از نظر دور داشت. (همان، ص 33)

با آغاز قرن چهارم، حکومت خلفای عباسی، بسیار تضعیف شد، به طوری که در سال 325، منطقه‌ای به جز بغداد به دست خلیفه نماند؛ قرن چهارم، قرن گسترش تشیع است؛ چنین گسترشی معلول عوامل متعددی بود، از جمله آن تشکیل چهار دولت شیعی در مصر، توسط فاطمیان، در عراق و ایران، توسط آل بویه، در سوریه توسط دولت حمدانی‌ها و در یمن توسط دولت زیدی‌ها است. (همان، ص 239 تا 241)

به طور کلی شیعیان عراق، انسجام خود را در برابر اکثریت سنی مذهب، مدیون غلبه آل بویه بودند که برخی از رسوم تشیع را بنیاد نهادند. (تشیع سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع، دایرة المعارف تشیع، نشر سعید محبی، 1373، ص 339)

همچنین در عصر آل بویه، زمینه‌های تبلیغ فراهم شد؛ در این دوره کتاب‌های مهم شیعی همچون تهذیب، استبصار، کافی و من لایحضره الفقیه تألیف شد و بزرگانی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی، اسلام شیعی را به مردم معرفی کردند.

در دوره ایلخانان، علامه حلی به مدت حدود 10 سال در ایران حضور یافت، ایشان که در علوم اسلامی، از جمله فقه و کلام مهارت خاصی داشت، به ترویج احکام همت گماشت؛ همچنین باید از تلاش‌های ارزنده خواجه نصیر الدین طوسی یاد کرد؛ به دلیل محبوبیتی که خواجه نصیر الدین طوسی نزد خان مغول پیدا کرد؛ برخی امور از جمله امر اوقاف شهرها به او سپرده شد و خواجه یک دهم آنها را صرف کار رصدخانه و علمایی که در آن شهر مقیم بودند، می‌کرد و در کنار آن نفعش به تمامی مسلمانان به ویژه علویان و شیعیان می‌رسید؛ از مهم‌ترین مسائل در نظر خواجه نصیر الدین طوسی، احیای علوم اسلامی، تربیت عالمان و احیای کتابخانه‌های آن دوره بود تا جایی که کتابخانه‌ای مشتمل بر چهارصد هزار جلد کتاب برپا نمود. (تاریخ تشیع در ایران، ص 369)

همه این فعالیت‌ها در گرایش ایرانیان به تشیع نقش مهمی داشته است؛ حلقه آخر این جریان، تأسیس دولت صفویه، رسمیت یافتن مذهب تشیع، دعوت علمای شیعه از سراسر جهان اسلام و حضور آنان در ایران بوده است؛ همه این عوامل سبب شد تا پس از 10 قرن، سرانجام در عصر صفویه، اسلام شیعی در ایران گسترش یابد و به یک مکتب و مذهب فراگیر در این کشور تبدیل شود. (تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، ص 105)

جمع‌بندی

با نگاه مختصری به تاریخ گذشته ایران معلوم می‌شود که «نفوذ تشیع در ایران» به صورت دفعی نبوده؛ بلکه سیر تدریجی آن تا قرن‌ها با کندی صورت گرفته است؛ چنان که با نگرشی به حوادث و وقایعی که در ارتباط با رشد «گرایشات شیعی» اتفاق افتاده است، می‌توان برای سیر تدریجی نفوذ تشیع در ایران، چند مرحله را در نظر گرفت.

مرحله نخست؛ توسعه گرایشات شیعی با روی کار آمدن «بنی‌عباس»، مرحله دوم؛ ورود امام رضا(ع) و حضرت معصومه(س) به ایران، برپایی حکومت «آل بویه»، مرحله سوم، پس از حملات «مغول‌ها» و مرحله چهارم، روی کار آمدن دولت «صفویه» است.

اگر چنین سیری را در نظر بگیریم و قبول کنیم که زمان این مراحل، در مجموع 10 قرن بوده است، نمی‌توان «عوامل نفوذ تشیع» را در یک یا دو عامل خلاصه کرد؛ زیرا در هر دوره، وضعیت خاصی از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بوده است و به طور طبیعی عکس العمل مردم نیز در قبال مذاهب و فرق مختلف و متفاوت بوده است.

این ساده انگاری است که کسی نفوذ تشیع را با اشاره به یک وجه قضیه که مشخص نیست، صحت دارد یا خیر، توجیه کند و با بیان انگیزه‌های قومی و ملی، مسأله نفوذ تشیع در ایران را تحلیل کند؛ البته مسائل عمده فرهنگی یک ملت نیز در مجموع قابل توجه بوده و طبیعی است که به هر حال ملتی که قرن‌ها با «فرهنگ خاصی» خو گرفته تا مدت‌ها نتواند از آن دست بردارد و مدت دوام آن، بستگی به نقش فرهنگ جدید بر جامعه و برخورد آن با فرهنگ پیشین دارد؛ این برخورد از طرف اسلام محکم بود و در عین حال، برگزاری برخی جشن‌های ایرانی نشانگر بقای «آثار فرهنگی» گذشته محسوب می‌شد.

در قرون اولیه، این جشن‌ها، هم در میان مسلمانان ایرانی «سنی» و هم کسانی که گرایشات «شیعی» داشتند، وجود داشت؛ افزون بر این در بین عرب‌ها نیز مشهود بود، تا جایی که بنی‌امیه داستان رستم سهراب را زنده کردند و یا دیگر خلفای اموی و عباسی، مراسم عید نوروز، جشن مهرگان و آداب و رسوم ایرانی را برگزار کرده و از بسیاری رسوم ساسانی استقبال نمودند. (رک. تحقیقی کوتاه پیرامون رابطه تشیع و ایران، رسول جعفریان، اصفهان، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، 1365، ص 66 و 67)

در یک نگاه کلی، توجه به این مسایل فرهنگی می‌تواند خطوطی را در سراسر تاریخ ایران ترسیم کند؛ تا اندازه‌ای که به عنوان یک «محور» برای ارزیابی «تحولات فکری و فرهنگی» مورد توجه قرار گیرد؛ اما باید در این باره دقت زیادی به عمل آید و در گام بعد تأثیر این مسایل

به طور دقیق روشن شود، نه این که تحت عناوین کلی و یا به دلیل حضور سطحی آنها در ظواهر فرهنگ، نتایج گسترده و اشتباهی گرفته شود. 908/ی 702/س

منابع

1. تاریخ طبری.
2. فرق الشیعه، نوبختی، حسن بن موسی، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف، 1355 قمری.
3. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، بیوت، دارالفکر، 1403 قمری.
4. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، رسول جعفریان، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1369.
5. تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین محمد جعفری، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1366.
6. آیت الله سبحانی، درس تفسیر سوره احزاب، ماه رمضان سال 94، مدرسه حجتیه.
7. تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، نجف لک زایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1390.
8. تشیع سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع، دایرة المعارف تشیع، نشر سعید محبی، 1373.
9. تحقیقی کوتاه پیرامون رابطه تشیع و ایران، رسول جعفریان، اصفهان، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، 1365.
10. سخنرانی استاد رحیم پور ازغدی درباره امیرمؤمنان علی(ع).